

بسم الله الرحمن الرحيم

نقش انسان در پدیده شر زهره فتاحیان چله

چکیده

تعریف واحدی از انسان وجود ندارد؛ بلکه در مکتب فکری، تعریفی از انسان ارائه شده است؛ که گوناگونی مکاتب نیز ریشه در همین گوناگونی تعاریف انسان دارد و خیر به چیزی گفته می شود که هماهنگ با وجود ما، و مایه پیشرفت و تکامل آن است، و «شر» چیزی است که ناهماهنگ با آن باشد، و مایه عقب ماندگی و انحطاط گردد، و از اینجا به خوبی روشن می شود که خیر و شر جنبه نسبی دارد، ممکن است امری درباره ما خیر باشد، و برای دیگران شر، یا برای تمام انسانها خیر باشد، و نسبت به نوعی از حیوانات مایه شر گردد. فی المثل ابرهائی در آسمان ظاهر می شود، و بارانی می بارد، مزارعی آباد می گردد، و درختانی بارور می شوند، اما همین باران در نقطه دیگر سیلابی به حرکت در می آورد، و مایه ویرانی می گردد، درباره گرایش یا عدم گرایش انسان به خیر و شرور، دیدگاه های متفاوتی مطرح گردیده اند:

الف. برخی معتقدند: انسان گرایش به خیر و کمال مطلق دارد و هرچند خداوند فجور و تقوا را به او الهام کرده، اما تمایل او به تقواست و او به نیکی ها گرایش دارد، مگر آن که محیط خانواده و تربیت غلط او را به سمت فجور بکشانند، که این نوعی انحراف از فطرت و تحمیل بر حقیقت اوست. پس انسان فطرتاً متمایل به حق است و گرایش باطل تحت تأثیر شرایط بر او عارض می شود.^۱

ب. عده ای دیگر انسان را این چنین توصیف می کنند که هرچند انسان مورد تکریم خداوند است (و لقد کرّمنا بنی آدم «اسراء: ۷۰») اما با این حال، خداوند او را موجودی هلوع، جزوع، منوع، ضعیف و عجول نامیده و این اوصاف ذاتی انسان هستند، نه عارض بر او؛ زندگی، اجتماع و محیط این اوصاف را در او ایجاد

نمی‌کنند، بلکه او این گونه آفریده شده است. با این وصف، نمی‌توان همه بدی‌های انسان را معلول محیط، خانواده و جامعه دانست و معتقد شد که انسان موجودی پاک و فرشته‌خو وارد این عالم می‌شود، اما جامعه او را آلوده می‌سازد؛ چرا که جامعه چیزی نیست جز افراد انسان‌ها، و تاریخ عرصه تجلی طبایع انسانی است

مقدمه

آنچه ما را به انجام این تحقیق واداشته است این که خیر در مقابل شر است؛ خیر مساوق با وجود است به گونه‌ای که هر وجودی خیر است و هر خیری نیز امری وجودی است. تقابل خیر و شر از نوع "تقابل سلب و ایجاب" نیست (نقیض هم نیستند) بلکه "تقابل عدم و ملکه" است؛ یعنی شر مساوق عدم نیست، بلکه شر، عدم خاص است و آن عدم ملکه از موضوع قابل و مستعد است.

از آنجا که آنچه مطلوب و مورد اشتیاق است یا "وجود" و یا "کمال وجود" است، حتی موجودات غیر ذی‌شعور نیز که به حسب طبیعت خود چیزی را طلب می‌کنند آن چیز برای آن‌ها خیر است؛ چون لازمه وجود آن‌ها است. فرق بین خیر و نافع و همچنین شر و ضار این است که خیر و شر به لحاظ هدف و پایان کار مطرح می‌شود؛ ولی نافع و ضار به لحاظ راه و حین انجام کار است.

مفهوم شناسی

مفهوم انسان

تعریف واحدی از انسان وجود ندارد؛ بلکه در مکتب فکری، تعریفی از انسان ارائه شده است؛ که گوناگونی مکاتب نیز ریشه در همین گوناگونی تعاریف انسان دارد.

انسان، گرگ انسان است. یعنی انسانها موجوداتی هستند مثل گرگ که اگر فرصتی به چنگ آورند همدیگر را می‌خورند. انسان، حیوان ناطق است یعنی قدرت سخن گفتن دارد که ناشی عقل داشتن است. انسان موجودی است راست قامت و ناخن پهن انسان موجودی است تمدن ساز و فرهنگ آفرین و همچنین در سوره بقره آیه ۳۰ (وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ۖ قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ ۚ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ) به خاطر بیاور هنگامی را که

پروردگارت به فرشتگان گفت: «من در روی زمین، جانشینی [= نماینده‌ای] قرار خواهم داد.» فرشتگان گفتند: «پروردگارا! آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند؟! (زیرا موجودات زمینی دیگر، که قبل از این آدم وجود داشتند نیز، به فساد و خونریزی آلوده شدند. اگر هدف از آفرینش این انسان، عبادت است)، ما تسبیح و حمد تو را بجا می‌آوریم، و تو را تقدیس می‌کنیم.» پروردگار فرمود: «من حقایقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید»

مفهوم کلمه شر

شر { ش ر ر } (ع ا) نقیض خیر. اسمی است جامع رذایل و خطاها. ج، شرور. بدی و فساد و ظلم. (از اقرب الموارد). بدی. مقابل خیر. (از منتهی الارب). بدی. زیان. ضرر. گزند. مضرت. فساد. تباهی: و نبلوکم بالشر و الخیر فتنه و الینا ترجعون.^۱

ز دلها مردمان را خیر باشد

مرا باری ز دل باشد همه شر.

شر لازمه جهان مادی است

این دیدگاه بر آن است که در عالم شر وجود دارد، اما لازمه جهان مادی است و جهان مادی در مجموع خیر است. از این رو، خلقت جهان بهتر از عدم آن است. از آنجا که خداوند قادر عالم و خیرخواه مطلق است و ذات او خیر محض است هر چه از او صادر شود خیر است. خدا عوالم مختلفی آفریده است عالمی از ملائکه و فرشتگان که خیر هستند و هیچ شری در آنها نیست، تنها شری که می‌توان در اینجا فرض کرد، محدودیت وجودی آنهاست ولی هیچ تضاد و تزاممی با هم ندارند اما لازمه عالم ماده علاوه بر محدودیت وجودی، تزامم و تضاد است. ممکن نیست که عالم ماده بی تزامم و تضاد آفریده شود. وجود آتش در مجموع خیر است و می‌تواند برای زندگی آدمیان مفید باشد، اما گاه زیان نیز می‌رساند و درد و رنج نیز می‌آفریند. بنابراین وجود جهان مادی که هیچ گونه تنازع و تزاممی در آن نباشد خلاف فرض است، یعنی چنین

^۱ لغت نامه دهخدا

جهانی در واقع غیر مادی می شود در صورتی که ما جهان مادی را مادی فرض کرده ایم. جهان مادی جهانی است که در آن تراحم و تنازع وجود دارد و شر لازمه آن است.

– شر ناشی از آزادی انسان است

خداوند به انسان نعمت آزادی و اختیار ارزانی داشته و خوبی ها و بدی ها را نیز به او الهام کرده است. همچنین دستورهای سعادت بخشی را از طریق رسولان برای تکامل به انسان هدیه فرموده است. آدمی می تواند با اختیار، راه تکامل را که پیروی از وجدان و پیامبران الهی است طی کند و می تواند نافرمانی کند و به وجدان و دستورهای الهی رو نکند. برخی آدمیان با اختیار خود اعمال شرورانه ای انجام می دهند که لازمه این اعمال رنج و عذاب دیگران است. بنابراین شر در جهان از شرارت انسان حاصل می شود و شرارت انسان نیز ناشی از آزادی و اختیار اوست.

خداوند به دو گونه می توانسته است انسان را خلق کند؛ بدون اختیار و یا به تعبیری مجبور، تا هیچ گناهی از او سر نزند و مختار و آزاد تا مراحل کمال و سعادت را با اختیار طی کند و لازمه این گونه آفرینش است که برخی آدمیان به اعمال شرورانه روی آورند. صورت اول، مستلزم این است که انسان و اعمال او ارزشی نداشته باشد، اما در صورت دوم خیرهای فراوانی از گذر اختیار عاید انسان می شود و انسان با اختیار بسیار بهتر از انسان بی اختیار است. حکمت و لطف خدا ایجاب می کند که آدمی با اختیار آفریده شود.

خداوند در آیه ۹۶ سوره اعراف می فرماید: اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین بر ایشان می گشودیم، ولی تکذیب کردند و لیکن پیام ها و نشانه های ما را دروغ شمردند، پس آنها را به سزای اعمالشان گرفتار ساختیم.

مفهوم آیه این است اگر انسان ها ایمان نیاورند و تقوا پیشه نکنند، برکات الهی از زمین و آسمان بریده می شود و آنان به سختی می افتند. از این رو عذاب الهی ریشه در اعمال زشت و نادرست آدمیان دارد. اما درباره رنج و دردی که از اعمال یک فرد به فرد دیگری می رسد می تون گفت بسیاری از این رنج ها و دردها شر نیستند، بلکه باعث تکامل و رشد اخلاقی برخی از افراد ستم دیده می شوند.

بسیاری از درد و رنج هایی که از ستمگران به مردم می رسند، نتیجه عملکرد خود مردمند. اگر آنان با هم متحد شوند و علیه ظالم بشورند، دیگر ظلم و درد و رنجی نخواهد بود. "ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم؛ در حقیقت خداوند حال قومی را تغییر نمی دهد مگر آنان خود حال خویش را تغییر دهند.

- شر ناشی از جزیی نگری است

برخی متفکران اینکه انسانها بسیاری از امور را شر می دانند ریشه در قضاوت های سطحی و جزیی و تنگ نظران و شتاب زده دارد. اگر آنان از آگاهی وسیع تر و جامع تری برخوردار بودند، هیچ گاه به شر بودن برخی امور، حکم نمی کردند. خداوند از روی علم و حکمت نامتناهی خود بهترین جهان ممکن را آفریده است که هر چیز آن به جای خود است، ولی انسان ها که از دانش اندکی برخوردارند، نمی توانند درباره جهان به درستی داوری کنند. قرآن مجید دلیل ناخوش دانستن برخی امور را ناشی از عدم شناخت جامع و کامل می داند و می فرماید: و بسا چیزی را خوش نمی دارید و آن برای شما خوب است، و بسا چیزی را دوست می دارید و آن برای شما بد است و خدا می داند و شما نمی دانید.

انواع شرور

در یک تقسیم کلی می توان به سه نوع از شرور (از لحاظ حوزه وجودی آنها) اشاره نمود:

شرور طبیعی

شرور طبیعی و آفات ناگهانی، معلول عوامل تکوینی و رویدادهای اتفاقی است و قسمت اعظم آن عوامل، از حیطه قدرت و اختیار ما خارج است، بخواهیم یا نخواهیم حوادث ناگوار در شرائط مخصوص به خود تحقق می یابند و اگر در معرضشان قرار داشته باشیم به شرور و آسیبشان دچار می شویم. لیکن شرور نفسانی و آفات اخلاقی ناشی از هوای نفس و غرائز حیوانی است. گرچه هوی و غرائز در کمال قدرت و نیرومندی بر ما حکومت می کنند و غلبه بر آنها بسی دشوار و مشکل است لیکن با همه قدرتی که دارند به مقدار قابل ملاحظه ای در اختیار ما هستند، اگر جدا بخواهیم و تصمیم بگیریم می توانیم غرائز را مسخر و مقهور خود سازیم، تمایلات سرکش را مهار کنیم، عنان شان را بدست عقل بسپاریم، و از آفات سینات اخلاقی و افکار

ایجاد نمود؟ نگاه ما به این مسئله باید نگاهی جامع و فراگیر باشد. ترسیم «نظام کل» در عالم ذهن بسیاری از مشکلات را برطرف می‌نماید. در این منظر، وجود واقعی تک تک اعضا، وجود عضوی و پیوسته آنان است و وجود انفرادی و استقلالی آنان، اعتباری محسوب می‌شود؛ زیرا همین وجود عضوی و پیوسته است که نقش آن را در نظام مجموعی معنا می‌بخشد. از این‌رو، تحلیل وجود مثبت یا منفی اعضای یک مجموعه باید تحلیلی جامع و کل‌نگرانه باشد. اگر نگرش، جامع باشد، دیگر موقعیت منفی انفرادی آن را نمی‌توان در تحلیل مجموعی آن دخالت داد. به‌طور مثال، شاید تصوّر نمک فی نفس و بدون در نظر گرفتن غذاها، در نظر کسی مثبت جلوه داده نشود و همه از خوردن آن متنفر باشند، اما همین نمک وقتی در کنار مجموعه واحد یک غذا فرض می‌شود، نه تنها تنفّری از آن وجود ندارد، بلکه همگان وجود نمک را در غذا ضروری می‌دانند. از این‌رو، تحلیل وجود منفی شرور در عالم، از آنجا نشأت می‌گیرد که مستقلاً و بدون ملاحظه مجموعه وجودی جهان در نظر گرفته شوند. پس اموری که در ظاهر، شرّ قلمداد می‌گردند می‌توانند در کلّ، خیر محسوب شوند. البته این پاسخ به عنوان یک نظر، به لایب نیتس از فلاسفه قرن شانزدهم نیز نسبت داده شده است.

فلسفه شرور در قرآن و روایات

در میان راه‌حلهایی که برای پاسخ به مسئله شرّ ارائه شدند، بعضی از پاسخ‌ها ناظر به این نکته بودند که شرور موجود در عالم مستلزم خیر کثیر و برتر هستند؛ همچنان که این استدلال را می‌توان در دفاعیه منسوب به ارسطو جست‌وجو کرد: شرور موجود در زمره دسته‌ای فرض می‌شوند که خیر کثیر و شرّ قلیل قلمداد می‌گردند. همچنین کسانی که شرّ را نسبی و یا در نظام کلّ و مجموعی عالم تعریف می‌کنند، مدّعی‌اند هر شرّ مفروضی اگرچه در ظاهر، منفی نمایان می‌شود، اما در واقع ناظر به خیراتی هستند که لازمه رسیدن به این خیرات، وجود شرور مطابق با آنان است. اما آیا می‌توان شرور را رهگذری برای وصول به خیرات معرفی نمود؟ با مروری اجمالی بر آیات قرآن و روایات معصومان (علیهم‌السلام)، روشن می‌شود که همه

شرور و بلایا، دربردارنده حکمتی (ناظر به خیرات) از طرف خداوند متعال می‌باشند. در ذیل به برخی از حکمت‌های شرور و بلاها (از دیدگاه کتاب و سنت) اشاره می‌گردد:

بیداری دل و توفیق به توبه

چون انسان در اثر غفلت و فراموشی یاد خداوند، مرتکب معصیت و گناه می‌شود، از این‌رو، برای خروج از غفلت، همواره به مذکری نیاز است تا در اثر توجه به خداوند، انسان از معاصی فاصله بگیرد. در آیاتی از قرآن کریم، یکی از عوامل مذکر، مصایب و شدت‌ها معرفی شده است: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُم بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ؛

ما به سوی امم سابق، پیغمبرانی فرستادیم، اما آنان اطاعت نکردند؛ از این‌رو، آنان را به بلا و مصیبت مبتلا کردیم؛ شاید که آن‌ها به درگاه خدا زاری کنند و توبه نمایند.» «وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ...؛ در این آیه شریفه، خداوند به طور مطلق می‌فرماید: هرگاه که به انسان فقر، مصیبت و سختی برسد، در آن حال، به دعا و توبه می‌پردازد، اما همین که نعمت و ثروت به او عطا کند، خدایی را که از پیش می‌خواند، بکلی فراموش می‌کند.» در آیه دیگری درباره کافران می‌فرماید: «وَلَنُذِقَنَّهُم مِّنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ؛

ما کافران را عذاب نزدیک‌تر بچشانیم، غیر از آن عذاب بزرگ‌تر و شدیدتر قیامت؛ شاید که به سوی خدا بازگردند.» مراد از «عذاب ادنی» در آیه شریفه، همین مصایب و دردهاست، نه عذاب مرگ و نه عذاب اخروی؛ زیرا خداوند حکمت این عذاب را برگشت کافر به رحمت الهی معرفی می‌کند که با مرگ حاصل نمی‌شود.

آثار اعمال و عذاب گنه‌کاران

^۱ مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۴ هـ.ش، چاپ دوازدهم، ج ۶، ح ۶ (اصول فلسفه و روش رئالیسم

آیات دیگری از قرآن، مصیبت‌ها و رنج‌ها را نتایج سوء اعمال زشت انسان‌ها برمی‌شمارند. از نظر این آیات، خداوند برای تکفیر گناهان برخی از مردم (به خاطر لطف به آنان) آن‌ها را در همین دنیا عذاب می‌کند: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ»

در این آیه شریفه، خداوند متعال بلاها را به افعال اختیاری انسان‌ها مرتبط می‌کند و آن‌ها را آثار تکوینی اعمال افراد، می‌داند» همچنان که روایات بسیاری نیز حکمت بلاها را تکفیر گناهان معرفی می‌کنند: امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا كَثُرَتْ ذُنُوبُهُ وَلَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ مِنَ الْعَمَلِ مَا يُكَفِّرُهَا، ابْتَلَاهُ بِالْحُزْنِ لِيُكَفِّرَهَا؛ از آن روی که عذاب آخرت بسیار سنگین و مشکل است، خداوند مؤمنان (مورد علاقه خود را در همین دنیا به شدت‌ها مبتلا می‌کند تا کفاره گناهان او باشد.

موجبات تکامل وجودی

امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ مَنْزِلَةً لَا يَبْلُغُهَا عَبْدٌ إِلَّا بِالْإِبْتِلَاءِ». طبق آیات قرآن و روایات اهل بیت (علیهم‌السلام)، بسیاری از مشکلات و بلاها، امتحان الهی بوده و بعضی از مقامات و موقعیت‌ها تنها بر اثر پیروزی در امتحان الهی و تحمّل مصایب و شداید حاصل می‌شوند. «وَوَبَّلُوكُم بِالْأَشْرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ؛ وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ؛ اولیای الهی و کسانی که مقرب خداوندند، بیشتر به بلاها مبتلا هستند و بلکه طالب نزول مصیبت‌اند تا به واسطه آن به تکامل بیشتری دست یابند.

هر که در این بزم مقرب‌تر است جام بلا بیشترش می‌دهند

حضرت علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «أَلَا وَ إِنَّ الشَّجَرَةَ الْبَرِّيَّةَ أَصْلَبُ عِودًا وَالرَّوَاتِعَ الْخَضِرَةَ أَرْقَ جُلُودًا. حضرت علی (علیه‌السلام) انسان مبتلا به مشکلات را به درختان بیابانی تشبیه نموده که چوبشان سخت‌تر است؛ یعنی انسانی که با مشکلات مبارزه کرده و در این شرایط رشد نموده باشد، ثمره ایمانی او در مقابل افرادی که زندگی را به خوشی و راحتی سپری می‌کنند بیشتر خواهد بود. در نتیجه، با توجّه به آیات و روایات مزبور و جوهی که برای فلسفه بلاها و شرور ذکر شد، هیچ مصیبتی بدون حکمت و خیرخواهی الهی واقع

نمی‌شود و در این قالب‌هاست که نسبی بودن شرور و توجیه شرّ در نظام کلّ معنا می‌شوند.

در شرّ منطقی، سعی بر اثبات ناسازگاری میان گزاره‌های دینی و وجود شرور در عالم است. جان مکی (۱۹۸۱، ۱۹۱۷) از طرفداران جدّی این ادّعاست. وی در مقاله شرّ و قدرت مطلق می‌نویسد: «تحلیل مسئله شرّ علاوه بر آنکه نشان می‌دهد باورهای دینی فاقد تکیه گاهی عقلانی‌اند، آشکار می‌سازد که آن‌ها مسلّمات غیرعقلانی‌اند؛ به این معنا که بعضی از اجزای این نظریه عمده کلامی با اجزای دیگرش ناسازگاری دارند و ناسازگاری اجزا نیز چنان نیست که متالّه بتواند به آن‌ها همچون یک کلّ معتقد باشد، مگر اینکه از عقل فاصله بیشتری بگیرد .

نتیجه

برخی شرور عدمی‌اند و نیاز به خالق مستقل ندارند و برخی دیگر نسبی‌اند و نسبت به برخی موارد شرند؛ مانند زهر مار که برای انسان‌ها بد و شر است، اما نسبت به خودش که وسیله دفاعی است، خیر است. شروری که با اوصاف و اسمای حسنای حق تعالی مثل قدرت و علم مطلق منافات داشته باشد، در نظام احسن الهی رخنه نمی‌کنند؟ آن چه از شرور در نظام احسن راه پیدا کنند، لازمه جدایی ناپذیر آن است.

۱. خدای متعال خالق همه اشیاء و مدبر آنهاست و صحیح نیست که برای جواب از شبهه شرور، خالقیت و ربوبیت خدا را محدود و عالم را جدای از او فرض کنیم.

۲. انسان برای رسیدن به کمال باید از مسیر انتخاب و گزینش عبور کند؛ از این‌رو سوء اختیار برخی از انسان‌ها شرور اخلاقی را به وجود می‌آورد.

۳. نیافریدن عالم برای جلوگیری از شرور، موجب فدا شدن خیر کثیر، برای رهایی از شرّ قلیل است و با حکمت خدای متعال سازگار نیست.

۴. برخی از شرور طبیعی کیفر گناهان انسان‌هاست و از این‌رو به شرور اخلاقی ملحق می‌شود.

۵. شروری که متوجه انسان‌های بی‌گناه می‌شود علاوه بر اینکه فوایدی برای آنها به دنبال دارد، از سوی خدا متعال جبران خواهد شد.

از مجموع بحث ها می توان نتیجه گرفت که اگر ما این پنج راه حل را بخوبی مورد نظر داشته باشیم، می توانیم به سهولت معضل شرور اعم از طبیعی و اخلاقی را حل شده تلقی کنیم. در آن صورت معضل شرور نمی تواند، مبانی اعتقادی ما را متزلزل سازد.

فهرست منابع

*قرآن

*نهج البلاغه

۱. ابن سینا، الهیات شفاء، تحقیق الاب قنواتی، سعید زاید، قاهره، وزاره فرهنگ و ارشاد ملی، ۱۳۸۰.

۲. اصفهانی اکبر، اخلاق اسلامی در نهج البلاغه خطبه متقین جلد ۱ بی تا بینا

۳. رام، برنارد، عقل و ایمان، ترجمه مهرداد فاتحی، بیتا، بی نا

۴. سبحانی، جعفر، حسن و قبح، قم، موسسه امام صادق، ۱۳۸۲ ش.

۵. دائره المعارف طهور: اصول عقاید/ واحد تحقیقات موسسه فرهنگی هنری جام طهور

۶. طوسی، نصیر الدین، اخلاق ناصری، علمیه اسلامیة جلد ۱، تهران، بی تا

۷. دهخدا علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران بیتا، بینا

۸. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۰ هـ ش، چاپ دهم، ج ۱ (عدل الهی)، ص ۹۶.

۹. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۴ هـ ش، چاپ دوازدهم، ج ۶، ح ۶ (اصول

فلسفه و روش رئالیسم).

۱۰. ملاصدرا، شرح الاصول الکافی و فی آخره کتاب مفاتیح الغیب لمؤلفها، بی تا بی نا